

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۹ می ۲۰۱۱

تجارت خون "آی.اس.آی"

با

"سی.آی.ای" و "تیم های مرگ" کودک کش آن

۹

نهم : اذعان امریکا به حقانیت و شهادت بن لادن:

سیاست مداران کاخ سفید، از آن جایی که برای مخفی داشتن کدام چیزی، نخواستند و نتوانستند تا عکسهایی از جسد مقتول را به نمایش گذارند، به مشکل دیگری که این مخفی کاری آنها را مواجه ساخت، چگونگی دفن جسد بود. آنها از یک جانب نمی توانستند بعد از مخفی داشتن عکسها، جسد را به وارثان وی بسپارند و یا از ترس آن که مبادا بعد از دفن جسد نبش قبر صورت گرفته از روی جسد- اگر جسدی وجود داشته باشد و تا هنوز فرد مضروب در چنگال نهاد های استخباراتی دست و پا نزند- به چگونگی راز کشته شدن وی پی برده شود، جسد را در جایی دفن نمایند. در نتیجه در پهلوی قصابانی که فردی را به خون کشانیده بودند باید دروغ پردازان دیگری نیز پا پیش می نمودند تا قضیه جسد را حل نمایند.

چه کاخ سفید این نکته را به نیکوئی می دانست که خلاف دوران زندگی که اعضای خانواده بنا بر ترسی که از ایالات متحده امریکا و رژیم خونخوار عربستان سعودی داشتند، یا از وی فاصله گرفته بودند و یا این که روابط و کمکهای خود را به وی با حد اعلای مخفی کاری انجام می دادند، به محض آن که خبر کشته شدن بن لادن، رسماً تأیید شود، خانواده اش اعم از ده ها برادر و خواهر و فرزندان به مثابه یک دین شرعی و انسانی و عرفی جسد وی را برای دفن خواهند خواست.

به همین منظور کاخ سفید که گویا خود را عقل کل می داند، بسیار زود و حتا زودتر از آن که انتظارش می رفت اعلام داشت، که گویا جسد بن لادن را با در نظر داشت انجام تمام مراسم دینی در اسلام، در اعماق دریا غرق نموده است، و وقتی دلیل این عمل مورد سؤال قرار گرفت آنها دو دلیل را در پاسخ بیان داشتند: یکی آن که هیچ کشوری

حاضر نشد تا جسد را تحویل بگیرد و دیگر آن که در صورت سپردن جسد به دست کدام کسی از اعضای خانواده اش، قبرش می توانست زیارتی برای هوادارانش بگردد.

با در نظر داشت آن که سرعت عمل در اعلام به دریا سپردن جسد، نه تنها شک و تردید را در مورد زنده ماندن فرد مضروب سخت قوت بخشید و حتا سؤالاتی را در اذهان ایجاد نمود که تا کجا می توان مطمئن بود که مقتول بن لادن بوده است و یا تا هنوز زنده نمی باشد و نباید هیچ گاهی این ظن را از خود داشت، بهانه هائی را که برای آن سرعت بیان داشتند آنقدر احمقانه و شتابزده تهیه شده بود که هر فردی با اندکی تعمق می تواند به نادرستی آن پی ببرد.

مثلاً در مورد این که هیچ کشوری حاضر نشد، جسد را قبول نماید، این بهانه با در نظر داشت زمان کشته شدن، تکمیل تحقیقات در مورد هویت جسد و اعلام غرق نمودن آن در آب، جمعاً کمتر از ۲۰ ساعت را در بر گرفت. حال چه کسی می تواند قبول نماید که هیچ کشوری حاضر نشد تا جسد را قبول نماید.

در اساس اینجا پای این و یا آن کشور در بین نیست، ورثه مقتول تنها کسانی هستند که در قدم اول حق دارند تا در مورد محل دفن وی تصمیم بگیرند آنهم در صورتی که از قبل وصیتی در زمینه وجود نداشته باشد. از آن گذشته طی آن مدت کوتاه امریکا از کدام کشور هائی استفسار نمود که آیا جسد را حاضرند بپذیرند و یا خیر؟ وقتی می خوانیم که رهبر "حماس" بن لادن را به نام "شهید عرب" مسمی می سازد و روز مرگش را تاریخی می داند که باید از طرف مسلمانان به عنوان یکی از روز های به یاد ماندنی و قابل احترام مورد قبول قرار گیرد و یا تمام دولتهای ارتجاعی جرأت نمی کنند بر مرده اش بتازند، میرهن است که بهانه کاخ سفید فقط می تواند مورد پذیرش آنهایی قرار گیرد که به ظرفیت دماغی آنها به مثابه یک انسان سالم شک می باید کرد.

و اما به ارتباط بهانه دوم که با رعایت تشریفات دینی اسلام به آب انداخته شده است، نفس این عمل یعنی وقتی انسانی در خشکه جان داده باشد، نمی تواند به آب سپردنش مجوز شرعی داشته باشد.

به عبارت دیگر از لحاظ فقهی یک مسلمان را که می باید با در نظر داشت تمام دساتیر اسلامی، به خاک سپرد وقتی می توانیم و اجازه داریم تا به آب بسپاریم که اولاً مرگ در بحر اتفاق افتاده باشد و در ثانی خطر فاسد شدن جسد تا زمان رسیدن آن به خشکه متصور باشد در آن صورت است که می توان و اجازه است تا جسد یک مسلمان به آب سپرده شود، آنهم با در نظر داشت شرط های خاصی که کاخ سفید هیچ زمانی آنها را مراعات نکرده و نمی کند.

در حالی که همه می دانیم قضیه در مورد جسد مسما به بن لادن کاملاً از اساس با آن مجوز فرق می نماید. چه وقتی مرگ در خشکی اتفاق افتاده هیچ منبعی حتا به اساس فتوای برخی از فقها وصیت شخص میت نیز نمی تواند جسدش را به جای در خاک دفن کردن در عمق ابحار سپرد. این تذکر را به خاطری دادم تا فهمیده شود که تمام اسلام نمائی ها و ادعا های کاخ سفید مبنی بر احترام به معتقدات دینی مسلمانان به مانند سایر ادعاهایش دورغی بیش نیست ورنه از دید من نوعی که در مورد جسد خود از قبل وصیت نموده ام تا سوزانده شود، انجام چنان مراسمی نمی تواند زیاد مورد نظر باشد.

مگر آنچه در ارائه این بهانه جان کلام را می تواند برساند، اذعان کاخ سفید به حقانیت و شهادت بن لادن می باشد زیرا:

ما می دانیم که چه در تمام کشور ها اعم از اسلامی، اسلام زده ، مسیحی و یا غیر آن ، خارج از این که در آن کشور آیا کدام دینی رسمیت دارد و یا نه، معمولاً مقبره، زیارتگاه و محل یاد و بود برای کسی ساخته می شود، که

طیفی از معتقدان و یا هوادارنش، مرگ وی را زندگی دیگری دانسته، با ایجاد آن زیارتگاه در واقع وی را برای همیشه در ذهن و یاد خود و تاریخ کشور زنده نگه می دارند.

حال بر گردیم به جسدی موسوم به بن لادن.

این که بن لادن دردل میلیونها تن از مسلمانان تحقیر شده، مقام شهید را داشته و چه بسا بتواند به پشتوانه امکانات مالی گسترده خانوادگی و ضرورت های تبلیغاتی کشور های به اصطلاح اسلامی برای ده ها سال از همین اعتبار برخوردار بماند، نکته ایست که نمی توان آن را از نظر دور داشت، همان طوری که عکس آن نیز از امکان بیرون نیست و اما این که کاخ سفید با اطمینان و قاطعیت حکم می دارد که "ما نخواستیم تا قبرش زیارتگاهی برای پیروانش گردد" می رساند که کاخ سفید خود در رابطه با بن لادن و نقش وی در جریاناتی که بدان متهم شد، متیقن نیست. کاخ سفید بدون آن که رسماً اعلام دارد به جهانیان فهماند که تمام ادعاهایش در مورد تروریست بودن، واجب القتل و مباح الدم بودن بن لادن حرفیست مفت و با انگیزه های سیاسی.

همین شک و تردید در محکومیت بن لادن، کاخ سفید را بر آن داشت تا ناآگاهانه ترس خود را از تثبیت حقانیت بن لادن و در نتیجه شهادت وی ابراز داشته و بگوید که وی را در دل ابحار سپرده است تا مبادا استخوانهایش زیارتگاهی برای هوادارانش گردد.

به یقین این ترس که پایه در همان ایقان به مواضع نادرست خود کاخ سفید و سیاست هایش دارد، ترسی نیست که یک شبه شکل گرفته و آن مقامات را وادار به انجام آن ساخته باشد.

تا جایی که از یک مطالعه تاریخی بر می آید، امپریالیزم جنایت گستر امریکا در مجموع و کاخ سفید به صورت خاص از چنین به خاک سپردنها هر چند مخفی هم باشد، خاطرات خوشی به یاد ندارد. آن خاطرات ناخوش به چگونگی دفن "چه گوارا" فرزند دلیر پرولتاریای بین المللی بر می گردد.

هر چند حین یادآوری از آن خاطره هیچ گاهی نباید دو فرد کشته شده به وسیله امپریالیزم یعنی "چه" و "بن لادن" را همسان و همتراز دانست که یکی فرزند و مدافع پرولتاریای بین المللی و دیگری ابزاری بود در دست امپریالیزم که مغضوب قرار گرفت، بودند؛ مگر با آنهم به مناسبت چگونگی نجات از مشکل جسد می توان مشابهت هایی را در زمینه تشخیص داد.

همان طوریکه می دانیم وقتی در اکتبر ۱۹۶۷ "چه" به خون غلتید، امپریالیزم جنایت گستر امریکا که فکر می کرد با دفن "چه" در جایی نامعلوم دیگری، می تواند وی را در اذهان به فراموشی بسپارد، وقتی متوجه آن اشتباه خویش گردید که دیگر کار از کار گذشته بود چه نه تنها، "چه" به مثابه جاودانه ترین خاطره در ذهن هر کمونیست و هر آزادیخواه ضد امپریالیست جایگاه خاص خود را اشغال نمود، بلکه در طی زمان وقتی بقایایی از اسکلت در هم کوفته و استخوانهایش را به کوبا نقل می دادند، متوجه شد که با به خاک سپردن آن همیشه قهرمان چه اشتباهی را مرتکب شده است. همین برداشت به یقین امروز زمامداران کاخ سفید را بر آن داشته تا دروغ به آب سپردن جسد را در دروغ خانه امپریالیستی اختراع و به خورد مردم بدهد.

مگر یک نکته را که ذهن ناقص زمامداران کاخ سفید هیچ گاهی در محاسبات خویش جای نداده اند و همیشه کوشیده اند تا خلاف آن عمل نمایند، آن است که در یک جامعه طبقاتی هیچ رازی نمی تواند برای ابد راز بماند دیر و یا زود کس و یا کسانی پیدا خواهند شد تا حقیقت همچو رازی را با دهل و سرنا افشاء نماید. این قلم را اطمینان بر آن است که چگونگی قتل و رهائی از مشکل جسد بن لادن نیز نمی تواند از این قاعده مستثناء باشد.

ادامه دارد